

ویژگی های سبکی غزل پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۷۷)

فاطمه سیفی*

چکیده

غزل به عنوان مهم ترین قالب ادب غنایی از دیرباز مورد توجه شاعران پارسی گوی بوده است. با دل انگیز ترین غزلیات شاعران نام آوری چون مولوی، سعدی و حافظ تا کنون، همواره شاعران در این زمینه هنرنمایی کرده اند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز غزل یکی از قالب هایی بود که بسیاری در آن طبع خود را به بوتہ ی آزمایش نهاده و به احساساتشان فرصت خودنمایی داده اند. این مقاله با بررسی حدود ۲۲۰ غزل در فاصله ی زمانی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷ به نتایجی در زمینه ی سبک غزل پس از انقلاب دست یافته است. بخشی از این غزلیات را می توان به طور اختصاصی غزل جنگ نامید که اگرچه از نوع ادب غنایی محسوب می شوند اما بنا به مقتضیات زمانشان روح حماسی در آن ها موج می زند. آن چه در این پژوهش به چشم می خورد پیروی شاعران غزلسرای این برهه از شاعران بزرگ سبک عراقی است که البته نوآوری هایی هم در سطوح مختلف زبانی، ادبی و فکری دیده می شود. و نکته ی مهم دیگر حضور دین اسلام و مذهب تشیع به ویژه در غزلیات دوران جنگ است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

واژه های کلیدی: غزل انقلاب، غزل جنگ، غزل عاشورایی، سبک غزل، ادب غنایی، شاعران غزلسرا

*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار fateme.seyfi@gmail.com

پژوهشگران نخستین غزل فارسی را از آن شهید بلخی، شاعر دوره ی سامانی، می دانند با مطلع :

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نه گردم نه بشنوم پندی

در غزلیات و تغزلات این دوره تا قرن هفتم آن چه به چشم می خورد عشق زمینی و وصال است. البته تا پایان قرن پنجم موضوعات عاشقانه بیشتر در تغزل قصاید مطرح می شود تا در غزل به عنوان قالبی مستقل. برای نخستین بار سنایی اندیشه های عارفانه را وارد حوزه ی غزل می کند. در قرن ششم با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی، قدرت گرفتن سلجوقیان و بی توجهی سلاطین سلجوقی به شاعران، بازار قصیده بی رونق می شود. شاعران از دربار کناره می گیرند و برای بیان عواطف و احساسات خود به قالب های دیگر به ویژه غزل روی می آورند. به تدریج شادی و وصال در غزل جای خود را به اندوه و هجران می دهد و معشوق آسمانی قدم به عرصه می گذارد. با حمله ی خانمان برانداز مغولان در قرن هفتم و آشفتگی اوضاع و احوال مردمان، غزل محملی می شود برای بیان لطیف ترین اندیشه های انسانی. دو جریان عاشقانه و عارفانه در کنار هم می بالند تا در حافظ به هم می رسند. حافظ عشق و عرفان را در غزل به اوج می رساند. اما آن چه در این میان اهمیت دارد بیان مسایل اجتماعی در غزل است. با این که غزل را در اصل عشق بازی با زنان دانسته اند اما شاعرانی چون سیف فرغانی و حافظ به انتقاد از ریاکاران و حکام ستمگر در این قالب می پردازند. در عصر تیموری نوآوری در میان غزلسرایان دیده نمی شود اگرچه شاعری چون نسیمی عشق و عرفان و حماسه را در هم می آمیزد. شاعران عهد صفوی معروف به شاعران سبک هندی در نازک خیالی و باریک اندیشی غوطه می خورند تا جایی که فهمیدن اشعار بسیاری از آن ها دیریاب و دشوار است اگرچه بزرگانی چون صائب در این میان خوش درخشیده اند. غزلسرایان دوره ی بازگشت فارغ از جنگ ها و شکست ها و انحطاط جامعه، به پیروی از بزرگان سبک عراقی چون حافظ و سعدی مشغول بودند و طبع خود را در دالان های پر پیچ و خم گذشته می آزمودند. اما با زمزمه های مشروطه، در رگ های ادبیات نیز خونی تازه به جریان می افتد. این کالبد کهنسال نفس می کشد و شراره های بیداری را به جان می خرد. عشقی، عارف، بهار و دیگران مضامینی جدید چون آزادی، وطن دوستی، رهایی از ظلم، عدالت خواهی و.... را وارد غزل می کنند. زبان غزل هم به

زبان مردم نزدیک می شود. این غزل اجتماعی در کنار غزل عاشقانه به حیات خود ادامه می دهد و کسانی چون هوشنگ ابتهاج، مهدی اخوان ثالث، سیمین بهبهانی و شفیع کدکنی در این عرصه طبع آزمایی می کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ غزل صبغه ی دینی به خود می گیرد و با شروع جنگ در ۱۳۵۹ غزلسرایان به شرح پاسداری ایرانیان از امام میهن و آرمان های دینی می پردازند. این مقاله به بررسی و تحلیل ویژگی های غزل در فاصله ی میان سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷ می پردازد.

با پیروزی انقلاب موضوعات جدیدی به عرصه ی شعر معاصر گام می نهند. بخشی از دوره ی مورد نظر ما را جنگ تشکیل می دهد که در ادامه ی مقاله ویژگی های غزل زمان جنگ را بررسی می کنیم. اما پیش از آن به غزل هایی که اختصاص به جنگ ندارند و می توان آن ها را به طور کل غزل انقلاب نامید، می پردازیم. پیروزی انقلاب، ورود امام به ایران و دهه ی فجر موضوع بسیاری از غزل های پس از انقلاب است. در این غزل ها شاعر انقلاب اسلامی را بهار آزادی و پایان شب ستم و اندوه می داند و به استقبالش می رود:

باغ ما به سر آورد انتظار آزادی مقدمت مبارک باد ای بهار آزادی (کاشانی، ۱۳۶۵: ۶۲)

نشان ز تیغ ظفر آفرین بهمن داشت شبی که خون همه اختران به گردن داشت (همان: ۱۸۲)

این فصل فصل من و توست، فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو (باقری، ۱۳۷۲: ۱۱۹)

بسیاری از شاعران به مدح و ستایش خداوند و پیامبر اسلام (ص) و امامان (علیهم السلام) در غزل هایشان می پردازند:

جز آرزوی وصل تو یک دم نمی کنم یک دم ز سینه مهر تو را کم نمی کنم

ای آن که سربلند مرا آفریده ای جز پیش آستان تو سر خم نمی کنم (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۸)

فلک با آن بلندی در نماز است به پیش سرو دلجوی محمد (کاشانی، ۱۳۶۵: ۲۳۰)

چو وهم در دو جهان درنیافت جای علی را خیال رنگ نبندد مگر ثنای علی را (باقری، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

ستایش و مدح امام خمینی نیز در بسیاری از غزلیات به چشم می خورد:

موسی تبار مرد شبان شولا در گرگ و میش آتش و دود آمد

مقصود هر قصیده که می خواندیم مضمون هر چه شعر و سرود آمد

(امین پور، ۱۳۶۴: ۱۱۰)

پرداختن به قیام عاشورا و برشمردن دلآوری های امام حسین (ع) و یارانش موضوع غزل های بسیار زیادی را در دوره ی مورد نظر ما تشکیل می دهد به طوری که می توان آن ها را در مجموعه ای با نام غزل عاشورایی قرار داد:

خطبه ی شب شکن عابد و زینب در شام به گلستان خزان دیده ی حق سامان داد

(کاشانی، ۱۳۶۵: ۷)

به جولانگاه دشت بی نیازی تاختن باید بیابانی است ملامال دل، جان باختن باید

اگر همچون شهید نینوا افروختن خواهی سری در سروری بالای نی افراختن باید

(باقری، ۱۳۷۲: ۹۹) **نشستین همایش ملی پژوهش های ادبی**

بسیاری از شاعران در غزل هایشان به انتظار فرج امام زمان (عج) نشسته اند:

تویی بهانه ی آن ابرها که می گریند بیا که صاف شود این هوای بارانی

تو از حوالی اقلیم ناکجا آباد بیا که می رود این شهر رو به ویرانی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

(امین پور، ۱۳۷۷: ۸۸)

عشق و عرفان نیز همچنان از موضوعات اصلی غزل در دوره ی مورد بحث هستند. اما عشق مطرح شده در اینجا معمولاً الهی است. معشوق خداوند است و مهربان و دادرس و چراغ راه عاشق:

بی رنگ تر از نقطه ی موهومی بود این دایره ی کبود اگر عشق نبود

بی عشق دلم جز گرهی کور نبود دل چشم نمی گشود اگر عشق نبود

(همان: ۹۳)

قصور عقل کجا و قیاس قامت عشق تو هر قبا که بدوزی به قد ادراک است

(ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۲۷)

ای تو همیشه دادرس، باز به داد من برس جز تو به سوی هیچ کس دیده نظر نمی کند

(کاشانی، ۱۳۶۵: ۸۶)

با توجه به تحولات جامعه غزل عرفانی هم بسیار مورد توجه شاعران قرار می گیرد:

مردم ز غصه پیر خرابات همتی وجد و سماع و نعره ی مستانم آرزوست

(همان: ۲) ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

در کویر خاک احساس غریبی می کنیم کز فراسویم اهل این حوالی نیستیم

(باقری، ۱۳۷۲: ۸۲)

غزلسرایان پس از انقلاب در استفاده از واژگان به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول آن ها که هنگام استفاده از قالب غزل سنتی واژگان کهن را به کار می برند. اما گروه دوم با این که در قالب غزل طبع آزمایی می کنند اما زبانشان امروزی است و واژگان جدید و اصطلاحات عامیانه را برگزیده اند. برای نمونه می توان به غزل زیر از فاطمه راکعی اشاره کرد:

به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی پر است خلوتم از یک حضور نورانی

کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد به خلوت دل من آمده است مهمانی

غمی به قدمت تاریخ درد انسان داشت دلی به وسعت جغرافیای انسانی

چه بود؟ صاعقه ای کز سر زمانه گذشت و یا ز خواب جهان یک عبور طولانی

نشسته است به جانم همیشه تا هستم غمش اصیل تر از یک نیاز روحانی

هنوز می شنود آن صدای محزون را دلم به روشنی آیه های قرآنی

(همان: ۷۰)

اگرچه تشبیهات و استعارات کهن در غزل این دوره فراوان است اما تشبیهات و استعارات جدید و نو هم کم نیست که حکایت از نو شدن دامنه ی خیال شاعران دارد:

این یشم های خامش بارانی چونان دو لکه ابر بارید در هوای تو پنهانی دردانه های درد

(بهبهانی، ۱۳۷۷: ۳۶۱)

شاهد مثال در تشبیه یشم های خامش بارانی که استعاره از چشم است به دو لکه ابرست.

مثل یک قرن شب تاریک است دو سه روزی که دلم می گیرد

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

(امین پور، ۱۳۶۴: ۸۷)

شاهد مثال در تشبیه گرفتن دل به یک قرن شب تاریک است.

از نیمه ی دوم قرن هشتم به تدریج اثر بدبختی های اجتماعی ناشی از حمله ی مغول آشکار می شود. در غزل نیز کم کم زمزمه ی حزن و اندوه و ناامیدی و ناکامی به گوش می رسد و اوزان متوسط ثقیل که آهنگی متین و سنگین و غم انگیز دارند مورد استفاده قرار می گیرد و تا قرن یازدهم پیش می رود. (خانلری، ۱۳۲۷: ۳۸).

در غزل این دوره نیز اوزان متوسط ثقیل (مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فع لن / فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن / فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن / مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن / مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن / مفعول فاعلات مفاعیل فاعلهن / فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن فاعلهن) بیشترین کاربرد را دارد. فشارها و مشکلات سیاسی و اقتصادی، تحریم های سیاسی پس از انقلاب و دشواری های زندگی به ویژه با شروع جنگ بر این غزلیات تأثیر گذاشته است. نکته ی دیگر استفاده از اوزان جدید و اوزان نادر است.

آن چه در غزلیات این دوره آشکار است توجه فراوان شاعران به بزرگان سبک عراقی چون حافظ و سعدی و مولوی است. در غزلیات بسیاری دیده می شود که ابیاتی از این بزرگان تضمین شده و یا حتی اقتفایی از آن ها صورت گرفته است:

مدد ز خواجه بگیریم و بگذریم که گفت: عروج بر فلک سروری به دشواری است

(کاشانی، ۱۳۶۵: ۲۹۸)

چو نارون به سایه ها امید رهگذر تویی از آن که یافت می نشد نشان تویی اثر تویی

(بهبهانی، ۱۳۷۷: ۳۱۳)

از دل غزل پس از انقلاب تا سال ۷۷، غزلی متفاوت که اختصاص به دوره ی جنگ دارد به خوبی آشکار است. این غزل ویژگی های خاص خود را دارد و با پایان یافتن جنگ سرودن آن به پایان می رسد. به همین دلیل می توان آن را غزل جنگ نامید. موضوع اصلی این غزل جنگ است اما موضوعات جزئی تری را نیز در بر می گیرد. وصال و لقای حق از دیرباز همواره مورد توجه شاعران بوده است. با آغاز جنگ و تجاوز دشمن به ایران، شهادت در راه خدا و دیدار او آرزوی بسیاری از مردم و یکی از مهم ترین موضوعات در غزل جنگ می شود.

شهادت شرط رسیدن به منزل جانان، دعوتی از جانب معشوق و معامله ی با خداوند است:

کس تماشا نکند منظره زیباتر از این خاطری را نبود خاطره زیباتر از این

زیر شمشیر شهادت سحر آن سان رفتی که نرفتند از این دایره زیباتر از این

نرسد دعوت معشوق فریباتر از این نشکفتد تلبیه در حنجره زیباتر از این

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۵)

از کدامین فرقه اند اینان که این سان با خدا جملگی با مال و جان خویش سودا کرده اند

(همان: ۱۶)

آن که جانان طلبد بهر چه خواهد جان را ترک جان گوید اگر می طلبد جانان را

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۱۵)

از دم تیغ شهادت باده جوی وصلت اند نیل اگر گردد بلا لاجرعه اش سر می کشند

(همان: ۴۶)

موضوع مهم دیگر در غزل جنگ قیام عاشوراست. اقتدا به امام حسین (ع) و یاران رشیدش، ذکر واقعه ی کربلا و برشمردن دلیری های امام و هم رزمانش از مضامین این موضوع است:

پیرو راه حسین اید به آیین وفا هست آن مظهر حق قافله سالار شما

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۵۴) **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

چون حسین و اهل بیت اطهر او نیست باک گر جدا گردد به راه دین سر و بازوی ما

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۹۰)

گشوده است آغوش خود کربلا حسینی دگر شو سبکبار باش

(همان: ۱۲۷)

انتظار ظهور مهدی موعود (عج) از دیگر موضوعات غزل جنگ است:

پا در رکاب بگذار ای یکه تاز موعود کاین جا هوا هوای پر حجم انتظار است

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۶۸)

همی تا طلعت مهدی برآید ز نور نامی اش روشن جهان باد

(شعر انقلاب، ۱۳۶۵: ۱۲۸)

مهدی از موج گران خوف خطر نیست گر آن منجی امت و دین از پی فرمان خیزد

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۴۱)

نخستین قبله گاه مسلمین به صورت نمادی از مبارزه و آرمان اسلامی در غزل شاعران جنگ حضور دارد:

بگو به مطرب مستان ره عراق زند که ما به بویه ی قدس و حجاز آمده ایم

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۴۱)

ای باد صبا بگو تو با قدس اسیر که آزادی آن طرفه گهر نزدیک است

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۴۲)

قدس آری عاقبت از چنگ شب گردد رها با ستیز کفر سوز پاسدار صبح نور

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی (شعر انقلاب، ۱۳۶۵: ۱۵۳)

غزل جنگ گرایشی سخت به عرفان دارد. شاعران معاصر پیش از انقلاب معمولاً به عرفان توجهی ندارند مگر

تنی چند چون سهراب سپهری. اما با پیروزی انقلاب و برقراری حکومت اسلامی، پرداختن به عرفان اسلامی

دوباره در غزل رایج می شود. از میان مضامین عرفانی در غزل جنگ بالاترین بسامد مربوط به " ترک تعلق

مادی و رهایی از قفس تن " و پس از آن " تسلیم و رضا در برابر امر الهی " است:

در دل شب ها به خلوتگاه راز این عاشقان از تعلق فارغ و با دوست نجوا کرده اند

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۶)

خوشا آنان که در راه حقیقت

رضای او پسندیدند و رفتند

(همان: ۴)

اگر لباس تعلق ز تن برون بنمایی

به گوش جان شنوی جان فزا نوای شهادت

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۶۵)

فقر و بی نیازی به غیر خداوند همان پادشاهی ملک قناعت است:

سریر ملک قناعت چه فاتحانه گرفتی

به بی نیازی فقر از ستیغ ابر گذشتی

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۲۲۹)

شاعر از فراق یاران و هجر شهیدان اندوهگین است و ناله سر می دهد:

رفتند یاران و مانده است آوای داغی جگرسوز آهی که در سینه خیزد موسیقی این ترانه است

شعری اگر می سرایم، با غم اگر هم صدایم از داغ یاران رفته است، از گریه های شبانه است

(همان: ۶۹)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

هم سنگران هم سفرم، از چه رو مرا با کوله بار خاطره تنها گذاشتید

در این طریق به سوی رها شدن رسم وفا نبود مرا جا گذاشتید

(همان: ۹۶)

چون کبوتر پر کشیدی سوی جنت زین جهان کی رود از خاطر ما داغ جان فرسای تو

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۱۲۳)

در غزل جنگ معمولا ممدوح به جای معشوق می نشیند. شاعر رزمندگان را شیران صحنه ی پیکار می داند. او هیچ انتظار مادی از ممدوح ندارد و فقط برای بزرگ داشت و نیز برانگیختن روحیه ی حماسه و ایثار به ستایش

می پردازد:

روز چون شیر ژیان در صحنه ی پیکار و شب جبهه ها را جلوه گاه طور سینا کرده اند

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۶)

شکوه کوه فرازی ز استواریتان سرود رود طینی ز خون جاریتان

(همان: ۲۷۱)

ای سمند نقره یال ماه زیر پایتان وی نگارین مشعل خورشید چهر آرایتان

همسفر با موج عطرآگین و گلبوی نسیم می نوازد دشت را تکبیر شور افزایتان

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۱۰۰)

شاعر جز رزمندگان به مدح شهیدان هم می پردازد:

زیر شمشیر شهادت سحر آن سان رفتی

که نرفتند از این دایره زیباتر از این

آن چنان پنجره بر نور گشودی که به عشق نگشوده است کسی پنجره زیباتر از این

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی (شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۵)

ای به خون آغشتگان، عشق از شما رونق گرفت ای به خاک افتادگان، جای شما دل های ماست

(همان: ۳۶۳)

ممدوح دیگر در غزل جنگ امام خمینی است. ایشان همواره مورد ستایش و مدح شاعران قرار گرفته اند:

پیر عرفان جماران دم قدسی دارد از دم اوست بهاران و گل افشانی تان

(همان: ۳۲۸)

تازه شد ملک وطن از نفس روح خدا کز سراپرده ی فیاض جماران خیزد

جاودان باد که از دانش ادیسی او در سخن راز دو صد حکمت لقمان خیزد

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۴۱)

بانگ آزادی خمینی می کند فریاد، هان آفرین بر رهبر آزاده و حق گوی ما

(همان: ۹۱)

تعداد ابیات غزل جنگ ۵ تا ۱۶ بیت است. بیشتر شاعران تخلص خود را در غزلشان نمی آورند. از میان ۶۲ شاعری که غزل هایشان بررسی شد تنها ۲۱ نفر تخلص خود را آورده اند. یکی از اهداف شاعران جنگ تهییج و تحریک روح حماسی و ملی مردم و رزمندگان بوده است. آن ها فقط به جنگ می اندیشند پس این که نامشان در غزل بیاید چندان اهمیتی ندارد. سهیل محمودی در بیتی به این موضوع اشاره می کند:

تخلص غزلم چیست غیر نام شما؟ ز یمن نام شما خود زبان من گویاست

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۲۷۳)

زبان غزل جنگ ساده و روان است. واژگانی چون دل، عشق، عاشق، خون، خورشید، بهار، دریا، نور و خدا بالاترین بسامد و لغاتی چون دشمن، تکبیر، سپاه و گلوله بسامد کمتر و لغاتی چون رزم، سنگر، تیغ و تفنگ کمترین بسامد را در این غزلیات دارند. این نشان می دهد که بر خلاف انتظار، همچنان واژگان ویژه ی غزل بیشترین تعداد را تشکیل می دهند. از طرفی گروهی دیگر از واژگان بسامد بالایی در غزل جنگ دارند که عبارت اند از نام شهرها و مناطق جنگی. بعضی از این اسامی آشنا و معروف اند ولی بعضی دیگر نام مناطقی هستند که شاید خواننده کوچک ترین اطلاعی درباره ی آن ها نداشته باشد. این ویژگی می تواند به صورت سندی تاریخی در اختیار پژوهش گران قرار بگیرد تا محدوده ی مناطق جنگی را بهتر بشناسند:

ای رود به خون تشنه ی اروند، دو چشمم در سینه ی دریا گهر گمشده دارد

(همان: ۸۳)

عصر عصر قصر شیرین است و قصری بعد از این طاق بستان طاق نسیان می شود فرهاد را

(همان: ۱۸۶)

مراسم آرزوی آب و خاک خرمشهر به یاد آردم از رویش جوانه ی خویش

به یاد کوت و صفا، سیف و کوی دروازه گریستم که کنم هجر را بهانه ی خویش

کجاست منظر کارون و نخل و کشتی و شط که دارم این همه چون گنج در خزانه ی خویش

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۷۱)

شاعر برای برقراری ارتباط بهتر با مخاطب از اصطلاحات عامیانه استفاده می کند:

هو کشیدن

ز دل هویی بکش طوفان به پا کن دژ بیداد قوم عاد بشکن

(همان: ۹۷)

دل آمدن

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

اگرچه وصف رخت در قلم نمی آید قلم ز دست نهادن دلم نمی آید

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۲۲)

گل گفتن و گل شنفتن

تا پنجره ای به باغ وا کرد گل گفت و گل شنفت خورشید

(همان: ۳۳۳)

غزل جنگ در بسیاری موارد لحنی حماسی دارد:

هلا پاسداران آیین سرخ سواران شوریده بر زین سرخ

به شعر دلیری تصاویر سبز به دیوان مردی مضامین سرخ

از این باغ زنگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ

(مجموعه ی شعر جنگ، ۱۳۶۷: ۹۱)

سمند کهکشان ها در کمند سربلند او کمان گیر از دل رگبار سرخ تیر می آید

(همان: ۱۰۰)

با بررسی صور خیال در غزل جنگ می توان به نتایج زیر دست یافت:

بیان بر تشبیه استوار است و تعداد تشبیهات از استعاره و اغراق بیشتر است. چون تخیل در استعاره از تشبیه قوی تر است و استعاره از ابهام و پیچیدگی بیشتری برخوردار است پس غزل این دوره در مجموع ساده و روان و به دور از پیچیدگی است. عنصر اصلی در این تشبیهات طبیعت است. بنابراین دریافت آن ها آسان تر است. تشبیهات را می توان به دو دسته ی محسوس به محسوس و معقول به محسوس تقسیم کرد. تشبیهات محسوس به محسوس چون: مشعل شقایق، رود خلق، گوهر اشک، مشعل خورشید، گل شعله، سمند ماه و تشبیهات دسته ی دوم چون: شاهد فتح، نخل ایمان، مشعل ولایت، شمع توفیق، دریای خطر... نوعی دیگر از تشبیه البته بسیار محدود هم در غزل جنگ دیده می شود که عبارت است از تشبیه خیالی. در این تشبیه مشبه به امری است غیر واقعی مرکب از دست کم دو جزء که تک تک اجزای آن حسی و موجودند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۶۹).

خورشید همه سوزن نور است و به پایم هر خار و خسی نیشتر گمشده دارد

که شاهد مثال در سوزن نور است.

ما آیه های جنگل نوریم تنهایی کویری فردیم

(همان: ۱۶۸)

تشبیهات معمولاً تکراری اند و این نشان می‌دهد که دامنه‌ی خیال‌پردازی چندان گسترده نیست و تصاویر جدید و بدیع کمتر خلق شده‌اند. البته تشبیهات جدید هم دیده می‌شود که چون به یک مقطع زمانی و فرهنگ خاص مربوط هستند پیدا کردن وجه شبه‌ی حسی برای بعضی از آن‌ها دشوار است. مثلاً در بذر باروت مشبه که عامل نابودی است به ضد خود بذر که سبب رویش و سرسبزی است تشبیه شده است:

قحط عشق است تو برزیگر خون باش و پاش بذر باروت به صحرا و دمن، یا الله

(شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۱۱۵)

در جام گلوله، گلوله که وسیله‌ای برای مرگ و نیستی است به جام که وسیله‌ی سرمستی است تشبیه شده:

از باده‌های ناب به جام گلوله‌ها پیمان‌های زنیم و طربناک بگذریم

(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۹۷)

این تشبیهات امروزه کاربرد چندانی ندارد و ذهن برای پی بردن به آن‌ها گرفتار ابهام می‌شود، اما در فرهنگ جنگ که دفاع امری مقدس است ابزار و ادوات جنگی نیز متبرک و مقدس‌اند و عامل زندگی و عشق و بیداری، بنابراین به مشبه به‌های زندگی بخش تشبیه می‌شوند.

در میان استعاره‌ها نیز استعاره‌های جدیدی می‌بینیم چون محمل شقایق استعاره از تابوت شهید، عندلیب استعاره از شهید، سرخ دانه استعاره از خون شهید، دیو استعاره از صدام و ماه استعاره از رزمنده. اما آن‌چه تصاویری زیبا آفریده استعاره‌های مکنیه‌ی غیر اضافی است:

در سینه‌ی سبز تو دست عشق دیری است تا سرگرم گل کاری است

(همان: ۱۲۰)

در رگم خون شهادت پای می‌کوبد هنوز دست و پای گر چه در این راستا گم کرده‌ام

(همان: ۱۸۳)

از میان تلمیحات داستانی بیشترین تعداد مربوط به داستان بت شکنی و در آتش رفتن ابراهیم (ع) است:

میان آتش نمرودیان گل کرده اجزایم که در هر قطره خون جوش خلیل بت شکن دارم

(همان: ۸۳)

و از میان آیات قرآن دو آیه ی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون و نصر من الله و فتح قریب بیش از همه آمده است.

طی هشت سال جنگ اگرچه مردم با دلاوری و شجاعت به دفاع از میهن برخاستند ولی ویرانی های حاصل از جنگ، دلتنگی از دست دادن عزیزان و فشارهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه سبب حزن و اندوه می شد و این بر ذوق عمومی غزل سرایان نیز تأثیر می گذاشت و باعث می شد که از اوزان متوسط ثقیل استفاده کنند.

در میان این غزل سرایان بسیاری به بزرگان شعر و ادب توجه دارند و از این میان بیشترین توجه معطوف به حافظ است:

بحری است بحر عشق که هیچش کرانه نیست موجیم ما که سر خوش و بی باک بگذریم

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی (شاهرخی، ۱۳۶۷: ۹۷)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

یکی از تفاوت های مهم غزل در این دوره با دوره های قبل رنگ دینی آن است که با توجه به شرایط جامعه و آرمان های انقلاب امری طبیعی است. زبان غزل به طور کلی به سمت سادگی پیش می رود. شاعر برای برقراری ارتباط عاطفی بهتر با مخاطب تلاش می کند. استفاده از اصطلاحات عامیانه و لحن صمیمانه ی برخی شاعران تأییدی بر این امر است. شاعر غزل سرای زمان جنگ نیز که یکی از انگیزه هایش در سرودن، برانگیختن روح حماسی و ملی در مخاطب است در راستای این هدف از زبانی ساده و روان به دور از پیچیدگی های لفظی و معنوی استفاده می کند. او از این رهگذر موفق هم می شود به طوری که در زمان جنگ مردم بسیاری از این غزل ها را به صورت شعار زمزمه می کردند. در غزل جنگ در بسیاری موارد عشق و عرفان و حماسه با هم آمیخته اند.

به جز در غزلیات جنگ، دامنه ی تخیل و خیال پردازی رو به گسترش و تازگی دارد. تشبیهات جدید و تصاویر زیبا نشان دهنده ی این مطلب است. اما در غزل جنگ همان طور که پیش تر هم اشاره شد، بسیاری از تشبیهات و تصاویر برای خواننده ی امروزی غریب و ناآشنا و در نتیجه پیچیده و دشوار است.

پشتوانه ی فرهنگی غزل در فاصله ی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷ دین اسلام و سیره ی پیامبر و امامان شیعه به ویژه قیام عاشورا و انتظار ظهور امام زمان (عج) است. زیر بنای انقلاب را دین تشکیل می دهد و این در غزل دوره ی مورد نظر ما کاملاً آشکار است.

در غزل معاصر پیش از انقلاب تقریباً اثری از عرفان اسلامی دیده نمی شود، اما غزل سرایان پس از انقلاب با توجه به اوضاع دینی حاکم بر جامعه و برقراری حکومت اسلامی دوباره مضامین عارفانه را وارد غزل می کنند.

شاعران غزل گوی پس از انقلاب به بزرگان سبک عراقی گرایش دارند. اما این تمایل به احیای غزل کلاسیک به معنای کناره گیری از نوجویی نیست. بسیاری از شاعران به استفاده از واژگان امروزی، ساختن ترکیب های جدید و تصاویر بدیع و مضامین نو روی آورده اند.

منابع

ابتهاج، هوشنگ. ۱۳۷۱. سیاه مشق ۴. تهران: نشر زنده رود.

امین پور، قیصر. ۱۳۶۴. تنفس صبح. چاپ دوم. تهران: انتشارات حوزه ی هنری.

----- ۱۳۷۷. آینه های ناگهان. تهران: نشر افق.

باقری، ساعد- محمد رضا محمدی نیکو. ۱۳۷۲. شعر امروز. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

بهبهانی، سیمین. ۱۳۷۷. از سال های آب و سراب. تهران: انتشارات سخن.

حسینی، حسن. ۱۳۶۳. هم صدا با حلق اسماعیل. تهران: انتشارات حوزه ی هنری.

خانلری، پرویز. ۱۳۲۷. تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شاهرخی، محمود- مشفق کاشانی. ۱۳۶۷. مجموعه ی شعر جنگ. تهران: انتشارات امیر کبیر.

شمیسا، سیروس. ۱۳۷۴. بیان. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوس.

----- ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی. ۱۳۷۴. سبک شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس.

شورای شعر اداره ی کل انتشارات و تبلیغات. ۱۳۶۵. شعر انقلاب. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

----- ۱۳۶۴. شعر جنگ. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

کاشانی، مشفق. ۱۳۶۵. نقشبندان غزل. تهران: انتشارات انجمن فرهنگی ادبی ۱۵ خرداد.

مظفری ساوجی، مهدی. ۱۳۸۳. شهد اما شوکران، غزل اجتماعی معاصر از عهد مشروطه تا دهه ی هفتاد

(۱۳۸۰). تهران: کتاب سرای تندیس.